

### شیخ مرتضی انصاری

شیخ مرتضی انصاری برغم این که در غرب چندان شناخته نیست . مجتهدی است که در عالم تشیع از نظر مرجعیت تاکنون کسی بر وی پیشی نگرفته است . وی در یک خانواده سرشناس روحانی اما فقیر زفول واقع در جنوب ایران به سال ۱۲۱۴/۱۷۹۹ متولد شد . نسب او به جابر بن عبدالله انصاری (وفات ۷۸/۶۹۷) یکی از صحابه پیامبر [ص] می رسد . انصاری بعد از فرا گرفتن قرآن و مقدمات مربوط به آن تا سال ۱۳۳۲/۱۸۱۶، که به همراه پدرش محمد امین به زیارت عتبات عالیات مشرف گردید نزد عمویش شیخ حسین انصاری به تحصیل پرداخت . مادامی که در کربلا بود در حوزه درس سید محمد مجاهد (وفات ۱۲۴۲/۱۸۲۶) مرجع تقلید وقت حضور بهم می رسانید . وی انصاری را مردی صاحب ذکاوت تمام یافت و پدر او را بر آن داشت که اجازه دهد پسرش در کربلا اقامت کند . انصاری تا حدود سال ۱۲۳۶/۱۸۲۰ یعنی هنگامی که وی به دنبال افزایش خصومت میان ایران و عثمانی در آن زمان به علت فشار داوود

---

\* مطلب حاضر بخش عمده ای است از ترجمهٔ يك مقاله انگلیسی که اخیراً با این مشخصات در دائرة المعارف اسلامی انتشار یافته است:

Abdul-Hadi Hairi, "Ansari, Shaykh Murdā" *The Encyclopedia of Islam*,  
New Edition, Supplement , Leiden. 1980), pp. 75-77.

پاشا حکمران عثمانی در بغداد همراه با صدها نفر از ایرانیان مقیم کربلا از آن شهر فرار کرده، نزد مجاهد به تحصیل اشتغال داشت؛ انصاری سپس به دزفول بازگشت.<sup>۱</sup>

در حدود سال ۱۲۳۷/۱۸۲۱ بار دیگر انصاری به کربلا عزیمت کرد و در حوزه درس مجتهد معروف ملا محمد شریف العلماء (وفات ۱۲۴۵/۱۸۲۹) حضور بهم رسانید.

در حدود سال ۱۲۳۸/۱۸۲۲ رهسپار نجف شد و نزد شیخ موسی کاشف الغطا (۱۲۴۱/۱۸۲۵) تحصیلات خود را دنبال کرد. یک سال بعد یا چیزی در این حدود، بار دیگر به زادگاهش دزفول مراجعت کرد. انصاری با عزیمت به صوب مشهد در سال ۱۲۴۰/۱۸۲۴ به قصد درك حوزه‌های علوم دینی شهرهای مختلف ایران، در بروجرد به حوزه درس شیخ اسدالله بروجردی<sup>۲</sup> (وفات ۱۲۷۰/۱۸۵۳) پیوست اما اقامت در هر یک از این حوزه‌ها بیش از یک ماه به طول نینجامید. هنگامی که انصاری ملا احمد نراقی (وفات ۱۲۴۵/۱۸۲۹) را در کاشان ملاقات کرد بر آن شد که در آنجا رحل اقامت بیندازد چرا که حوزه درس او را مناسبترین جا برای کسب دانش یافت. نراقی هم انصاری را مردی فوق العاده عالم یافت و اظهار داشت که در زندگی خودش هیچ‌گاه مجتهد مسلمی را به دانشمندی و علمیت انصاری که در آن زمان در حدود سی سال داشت ندیده‌است.<sup>۳</sup> در سال ۱۲۴۴/۱۸۲۸ انصاری از کاشان به مشهد عزیمت کرد و بعد از چند ماه زندگی در آن شهر به تهران رفت. در سال ۱۲۴۶/۱۸۳۰ به دزفول بازگشت و در آنجا بود که علی‌رغم حضور علمای مهم دیگر در آن شهر به عنوان مرجع مذهبی بطور گسترده‌ای برسمیت شناخته شد. گفته‌اند که انصاری پس از مدتی به علت این که به عنوان قاضی شرع برای صدور حکمی یک‌جانبه در یک دعوی حقوقی زیر فشار قرار گرفته بود، ناگهان دزفول را پنهانی ترك گفت. پس از آن در حدود سال ۱۲۴۹/۱۸۳۳ به نجف وارد شد و به حوزه درس شیخ علی کاشف الغطا (وفات ۱۲۵۴/۱۸۳۸) و به گزارش برخی از منابع به مجلس درس شیخ محمدحسن صاحب جواهر (وفات ۱۲۶۶/۱۸۴۹) پیوست اما در هر یک از این حوزه‌ها چند ماهی بیشتر

نمود و بزودی خودش مستقلاً به تشکیل جلسات درس پرداخت .

زندگانی انصاری به عنوان يك عالم برجسته مذهبی در سال ۱۳۶۶/۱۸۴۹، پس از آن که توسط همه جوامع شیعی در سراسر عالم اسلامی - که در آن زمان به چهل میلیون تخمین زده می شد - کاملاً به رسمیت شناخته شد، وارد مرحله تازه ای گردید . یکی از معاصران انصاری محمدحسن اعتمادالسلطنه می نویسد که :

«ملت شیعه اثنی عشریه از اهالی مملکت ایران و گروهی انبوه که در هند و بلاد روسیه و بعضی از ایالات عثمانیه و چند شهر افغانستان و ترکستان و غیرها هستند هر ساله از بابت اوقاف و زکوات و اخماس و سهم امام و مظالم و امثالها قریب دوست هزار تومان به محضر اطهر او ایصال می داشتند»<sup>۵</sup>.

انصاری بنا به گزارش برخی از شاهدان عینی ، با وجود وجوه سرشاری که به دست او می رسید و رهبری و مرجعیت بی چون و چرائی که داشت زندگی راحت و توأم با رفاه را برخانواده اش حرام کرده بود و خود وی هم چنان که از وضع ظاهرش آشکار بود زندگی زاهدانه ای را در پیش گرفت و در عوض پول ها را به مستمندان طلاب علوم دینی و گه گاه به مسلمانانی که در راه زیارت حرم امام رضا به مشهد به دست ترکمانان اسیر می شدند، اعطا می کرد . وقتی که انصاری در سال ۱۳۸۱/۱۸۶۴ در گذشت دارایی وی تنها هفده تومان ارزش داشت که معادل همین مبلغ هم بدهکار بود، به همین جهت یکی از پیروانش مخارج کفن و دفن وی را به عهده گرفت .

تقوای انصاری و مخصوصاً مقام علمی وی البته برازنده چنان شهرت و احترامی نیز بود . لکن عوامل دیگری نیز در امر استقرار مرجعیت وی مؤثر واقع شد . صاحب جواهر مرجع بزرگ تقلید آن روزگار اندکی پیش از وفاتش اعلام کرد که انصاری مرجع تقلید بحق شیعه می باشد . این تأیید و حمایت با مرگ ناهنگام دیگر مراجع برجسته تقلید نظیر شیخ محمدحسن صاحب الفصول (وفات ۱۳۶۱/۱۸۴۵)

مصادف شد. به علاوه مقدم بر آن جریان انحطاط تدریجی اصفهان به عنوان يك مركز مذهبی بود، امری که روندش از زمان صفویه آغاز شده و با مرگ مراجع دینی اصفهان از قبیل شفتی و ابراهیم کرباسی (وفات ۱۲۶۲/۱۸۴۵) شتاب بیشتری گرفته بود. در نتیجه توجه بی سابقه شیعیان از آن پس به نجف معطوف گردید و بیشتر این توجه مسلماً برگرد کانون وجود انصاری تمرکز یافت.

انصاری نه تنها آغازگر عصر تازه‌ای در تاریخ مرجعیت شیعه بود، بلکه در زمینه علم حقوق شیعه نیز چهره‌ای برجسته به شمار می‌رود زیرا ابداع اسلوب جدیدی در اصول فقه به او نسبت داده شده است. برای مثال، تقسیم جدید او از «قاعدۀ لا ضرر»، که مدتهای مدیدی فکر علمای شیعه را به خود مشغول کرده بود راههای بهتر و محکمتری در مورد اجتهاد بطور عام، وحل و فصل مسائل مربوط به مالکیت خصوصی بطور خاص باز کرد.

در نظام فقهی انصاری، این امر که مرجع تقلید باید فرد اعلم روزگار خودش باشد، از اهمیت زیادی برخوردار است. او معتقد بود که در وضع قوانین جدید، عقل و عرف می‌باید به عنوان ملاک و مأخذ در نظر گرفته شود. همچنین نام وی در ردیف مراجعی آمده است که در باب موضوعاتی در علم اصول از قبیل اصل «استصحاب»، «برائت» و «ظن»، که هر کدام از آنها موضوع یکی از مطالعات مستقل انصاری را تشکیل داده، نظریات اصیلی ابراز کرده‌اند.<sup>۷</sup>

مشرک فکری انصاری از نیمه قرن نوزدهم بوضوح در حوزه‌های مذهبی شیعه اندیشه غالب بوده است و نظریات وی مورد بحث واقع می‌شده و از جانب اغلب علمای شیعه مورد قبول قرار می‌گرفته است. یکی از اخلاف برادر انصاری اسامی ۱۴۴ مجتهد را که شروحنی بر کتابهای مختلف وی نوشته‌اند فهرست کرده است.<sup>۸</sup>

تأثیر انصاری بر علمای بعد از وی را در فرهنگهای کتاب‌شناسی و شرح حال رجال شیعه که درباره مراجع تشیع تألیف گردیده است، می‌توان دریافت. گذشته

از این، نفوذ انصاری در قوانینی که برای جوامع مختلف شیعه وضع شده دیده می‌شود، زیرا بسیار کسانی که دست‌اندرکار وضع قوانین بودند یا از شاگردان انصاری بودند یا بطور غیر مستقیم زیر نفوذ فکری وی قرار داشتند. می‌توان به‌عنوان مثال از قوانین مدنی ایران که به‌میزان وسیعی بر اساس فقه شیعه بنا شده‌است، یاد کرد. به‌علاوه فردی که قوانین اسلامی را که بر طبق آن مسلمانان قفقاز در دادگاه‌های قضائی محاکمه می‌شدند به‌روسی ترجمه کرد، یکی از شاگردان انصاری به‌نام میرزا کاظم بود.<sup>۹</sup>

در حوزه درس انصاری طلاب کثیری حاضر می‌شدند که بسیاری از آنها از مراجع بزرگ تقلید زمان خود شدند. در این‌جا برای مثال از حسین کوه کمره‌ای (وفات ۱۲۹۱/۱۸۷۴)، محمد ایروانی (وفات ۱۳۰۶/۱۸۸۸)، حبیب‌الله رشتی (وفات ۱۳۱۲/۱۸۹۴)، محمدحسن شیرازی (وفات ۱۳۱۲/۱۸۹۴) و محمدکاظم خراسانی (وفات ۱۳۲۹/۱۹۱۱) می‌توان نام برد. همچنین گزارشهایی هست مبنی بر این که سید جمال‌الدین اسدآبادی «افغانی» نیز یکی از شاگردان انصاری بود<sup>۱۰</sup> و نیز سیدجمال به‌مدت چهار سال پیش از عزیمتش از نجف در ۱۲۷۰/۱۸۵۴، در حوزه درس انصاری به‌تحصیل پرداخت<sup>۱۱</sup>. اما در صحت این گزارشها جای بحث باقی‌است. پذیرفتنی نیست که انصاری علی‌رغم احتیاط زیادش در امر صدور اجازه اجتهاد به‌سیدجمال‌الدین اسدآبادی که در آن روزگار تنها شانزده سال داشت چنین اجازه‌ای اعطا کرده باشد<sup>۱۲</sup>.

«نیکی کدی» هم در نقل قول از لطف‌الله‌خان در این باب که شیخ مرتضیٰ به‌سیدجمال‌الدین اجازه‌ای اعطا کرد، به‌خطا رفته‌است<sup>۱۳</sup> زیرا که لطف‌الله‌خان گزارش می‌دهد که انصاری یک چنین اجازه‌ای به‌پدر سیدجمال‌الدین اسدآبادی اعطا کرده است<sup>۱۴</sup>.

انصاری برغم آن که از یک چشم محروم بود در زمینه تألیف سخت پرکار بود.

و بنا به يك گزارش متجاوز از سی کتاب به رشته تحریر در آورده<sup>۱۰</sup> که بیست و چهار تایی از آن به عنوان آثار چاپ شده انصاری در فهرست خانبا با مشار آمده است<sup>۱۱</sup>. بسیاری از این کتابها در هند، عراق و ایران از ۱۲۶۷/۱۸۵۰ تا کنون بدفعات چاپ شده است. دو عنوان از آثار وی یعنی فرائد الاصول (الرسائل) در زمینه اصول، و مکاسب در فقه که اولین بار در تهران به ترتیب در ۱۳۶۸/۱۸۵۱ و ۱۲۸۰/۱۸۶۳ چاپ شده است. مکرر طرف رجوع بوده و در نظر علمای شیعه از اهمیت خاصی برخوردار است هر دوی این کتابها بطور مدام به عنوان متون درسی در همه حوزه های شیعی مورد استفاده واقع شده است.

یکی از مؤسسات خیریه که با آن بسیاری از علمای شیعی عراق دانسته یا ندانسته مرتبط بودند، اصطلاحاً به «موقوفه اَوَدَه» (Awadh, Oude) معروف بوده است. به گفته وزیر مختار بریتانیا در تهران این موقوفه در امر برقرار کردن روابط حسنه میان او [وزیر مختار] و روحانیون ایران همچون اهرمی نیرومند مساعدت می کرد و برای زیر نفوذ قرار دادن علمای مهم ایرانی موقعیت های مناسبی پیش می آورد<sup>۱۲</sup>. به هر حال مقامات انگلیسی توفیق نیافتند که از طریق موقوفه اوده انصاری را زیر نفوذ خود قرار دهند<sup>۱۳</sup>. وی ابتدا تنها برای مدتی کوتاه و جوهی دریافت نموده، و پس از آن نسبت بدان سوعظن پیدا کرد و دیگر از قبول آن امتناع ورزید<sup>۱۴</sup>. انصاری در زمینه سیاست و مسائل عمومی بکلی فعالیت نداشت. وی از استفاده از نفوذ خود در جهت منافع و مبارزات [سیاسی] و دیگر کشمکشهای پیروانش - ایرانی و غیر ایرانی - خودداری کرد، ولی برعکس در چارچوب اندیشه و نظر، اعتقاد انصاری بر این بود که علما فقط حافظ دین نیستند بلکه مسؤول امور قضائی نیز می باشند. در مورد مسؤولیت در امور سیاسی وی می گفت که باید وجوب آن با بحث و تفحص و استدلال به اثبات برسد<sup>۱۵</sup>. بی علاقه انصاری به مسائل اجتماعی و سیاسی سبب شد که از جانب متفکران، متجدد هم عصرش مورد انتقاد قرار گیرد.

برای مثال فتحعلی آخوندزاده می‌نویسد: «یزدان یاک به ایشان [انصاری] آن بصیرت را نداده‌است که بفهمند ... ایران چیست و چه بوده و چگونه شده‌است ... و ویرانی ایران و ذلت ایرانیان از چه رهگذر است»<sup>۲۱</sup> و آقاخان کرمانی اعتقاد داشت که انصاری در امر نادانی مردم و سرگردانی آنها سهمی داشته‌است.<sup>۲۲</sup>

از طرف دیگر کناربودن وی از مسائل سیاسی از ناحیه مقامات رسمی - که به نظر می‌رسید که آن‌را نشانه زهد و وارستگی وی تلقی می‌کردند - بگرمی مورد استقبال واقع شد. بنابراین ما به گزارشهایی برخورد می‌کنیم که:

«سلطان عثمانی چون از والی عراق حالش را پرسید عرضه داشت والله هو الفاروق الاعظم [کسی که حق را از باطل می‌شناسد] و سفیر انگلیس همانا دریابان عرب که او را از دور دید گفت: بخدا یا عیسی بن مریم یا نایب خاص اوست»<sup>۲۳</sup>.

هاله قداستی که برگرد انصاری پدید آمده بود برخی از مردم را بر آن داشت که بگویند انصاری امام زمان (ع) را ملاقات کرده‌است.

به‌هر حال انصاری فارغ از امور سیاسی شاگردانی را تربیت کرد که با مشارکشان در جنبشهای اجتماعی و سیاسی معاصر از موقعیت کاملاً مؤثر و متنفذی که او برای علمای شیعه عراق کسب کرده بود، استفاده کردند و بر همین پایه می‌بینیم که میرزا حسن شیرازی برضد امتیاز تنباکو فتوی داد<sup>۲۴</sup> و ملا محمد کاظم خراسانی فعلاً نه از انقلاب مشروطیت ۹-۱۳۳۴/۱۱-۱۹۰۶ حمایت کرد و در امر خلع شاه وقت تشریک مساعی به عمل آورد<sup>۲۵</sup>.

## یادداشتها

- 1— S.H. Longrigg, *Four Centuries of modern Iraq*, (Oxford, 1925), pp. 242-9; Sir Percy Sykes, *A History of Persia*, ii, (London 1963), 31-6 ff.
- ۲- عبدالعزیز صاحب الجواهر، دائرة المعارف اسلامیة: ایران و همة معارف شیعة امامیه اثنی عشریه، جلد دوم، (بی تاریخ)، ص ۱۵۵ تحت عنوان «اسدالله».
- ۳- شرح حال انصاری، نوشته رضا الرضوی الخواتساری در کتاب انصاری، کتاب المتاجر (المکاسب)، (تهران، ۱۳۲۶ ق)، ص یک.
- ۴- مرتضی انصاری، زندگانی و شخصیت شیخ انصاری قدس سره، (اهواز، ۱۳۳۹)، ص ۶۹.
- ۵- المآثر والآثار، (تهران ۱۳۰۶-۷ ق)، ص ۷-۱۳۶.
- ۶- از جمله نگاه کنید به: محمد حرزالدین، معارف الرجال، جلد دوم، (نجف ۱۹۶۴) ص ۳۹۹-۴۰۴.
- ۷- برای تعریف مختصر اصطلاحات بالا به جعفر سجادی، فرهنگ علوم نقلی و ادبی (تهران ۱۳۴۴)، ص ۳-۵۱، ۱۳۶، ۳۵۹ رجوع شود.
- ۸- انصاری، زندگانی، ص ۸۷-۳۵۴.
- ۹- مهدی خان ممتحن الدوله شقاقی، خاطرات، (تهران ۱۳۵۳) ص ۱۱۰.
- ۱۰- اصغر مهدوی و ایرج افشار، مجموعه اسناد و مدارک چاپ نشده درباره سید جمال الدین مشهور به افغانی، (تهران ۱۳۴۲)، ص ۲۰.
- ۱۱- میرزا لطف الله خان اسدآبادی، شرح حال و آثار سید جمال الدین اسدآبادی معروف به افغانی، (برلین ۱۳۰۵)، ص ۲-۲۱.
- ۱۲- خان ملک ساسانی، سیاست گران دوره قاجار، جلد یک، (تهران ۱۳۳۸) ص ۱۸۶.
- 13— Nikki R. Keddie, *Sayyid Jamāl-Din "al-Afghānī": A Political Biography*, (Berkeley and Los Angeles 1972) pp. 15-16.



۱۴- اسدآبادی، شرح حال و آثار، ص ۲۱ و ۱۵ و ترجمه عربی همین کتاب توسط عبدالنعیم محمد حسنین، (بیروت ۱۹۷۳)، ص ۶۴. نگاه کنید همچنین به: عبدالهادی حائری «اندیشه‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی در پیرامون انحطاط مسلمانان و انقلاب مشروطیت ایران» مجله وحید، شماره‌های ۹-۲۲۵، (۷-۱۳۵۶)، ص ۴۷-۵۲، ۵۰-۵۲، ۵۶-۵۹، ۵۷-۶۱.

۱۵- انصاری، زندگانی، ص ۴-۱۳۱.

۱۶- خاناباا مشار، مؤلفین کتب چاپی فارسی و عربی، (جلد ششم تهران ۱۳۴۴) شماره ۱۲۶-۳۵.

17— Sir Arthur Hardinge, *Adiplomatist in the East*, (London, 1928), pp. 323-4.

۱۸- سیدمحسن امین، اعیان‌الشیعه، جلد ۴۰، (بیروت ۱۹۶۰) ص ۴۳-۶.

۱۹- محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزده، جلد ۶، (تهران ۱۳۲۲)، ص ۱۷۴۳.

20— Abdul-Hadi Hairi, *Shism and Constitutionalism in Iran: A Study of the Role Played by the Persian Residents of Iraq in Iranian Politics* (Leiden 1977) p.60.

۲۱- الفبای جدید و مکتوب، (باکو ۱۹۶۳) ص ۲۲۱.

۲۲- فریدون آدمیت، اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی، (تهران ۱۳۴۶) ص ۶۶.

۲۳- حسن‌خان شیخ جابر انصاری، تاریخ اصفهان و ری و همه جهان، (تهران ۱۳۲۲) رویداد درونی جلد کتاب.

24— Firuz Kazem Zadeh, *Russia and Britain in Iran 1864-1919* (New Harien, 1968), p. 241 ff.

25— Abdul-Hadi Hairi, "Why Did the 'Ulama Participate in the Persian Constitutional Revolution of 1905-1909", in *Die Welt des Islams*, XVII (1976-7),